

## مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار ۱۳۸۷

# تحلیل آیین شهریاری در ایران باستان\*

علیرضا زمزم

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

## چکیده

این پژوهش درصدد تحلیل آیین شهریاری در ایران باستان است. در این مقاله ضمن اشاره به موضوع در دوران پیش تاریخی، به تحلیل نوع رژیم سیاسی، ساختار و شکل حکومت و هم چنین جایگاه و نقش دین در دوران ایران باستان پرداخته شده است. دوره باستان دربرگیرنده فرمانروایی مادها (۷۰۸ قبل میلاد) تا فروپاشی سلسله ساسانیان (۶۵۱ میلادی) است. نوع رژیم‌های سیاسی ایران در این دوره از نوع سلطنتی مشروطه بوده و سیستم سیاسی ملوک الطوائفی بر ایران حاکم بوده است. شاه حاکمیت مطلق نداشته، بلکه مقید به حفظ چارچوب مشخص بوده است. نقش و جایگاه دین هم در این دوره هم‌تراز سیاست و به عنوان یکی از دو رکن اصلی دوره باستان مطرح است و اصولاً سیاست و هر امر دیگر در این دوره در نسبت با دین تعریف می‌شود و دین و سیاست لازم و ملزوم یکدیگر تلقی می‌گردند. در بخش سوم مقاله که به تحلیل مسایل مختلف مربوط به سلسله‌های ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی اشاره شده، همگونی‌ها و ناهمگونی‌های این دوره‌ها از جنبه‌های متفاوت به ویژه، تفاوت‌های دوره پسینی با سه دوره پیش از آن مورد بحث قرار گرفته است.

## واژگان کلیدی

ایران باستان، شاه، حکومت، دین، سلطنت.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۷/۱/۲۰

\* تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۴/۱۷

نشانی پست الکترونیک نویسنده: \_\_\_\_\_

## ۱- مقدمه

مطالعه تاریخ سیاسی ایران باستان بیانگر این مساله است که در محور مباحث مربوط به سیاست و در مرکز ثقل این مباحث عنوان شاه و پادشاه است. با توجه به تلقی عمومی استبدادی بودن رژیم‌های سیاسی این دوره و بی توجهی پادشاهان به دین و مسایل مربوط به آن و نیز دیرندگی و طولانی بودن نظام پادشاهی در ایران باستان، تحقیق و تحلیل آیین شهریاری در ایران باستان ضرورت می‌یابد.

هدف این مقاله تحلیل نوع رژیم‌های سیاسی ایران باستان، شکل حکومت و ساختار آن و میزان نقش و جایگاه دین در این دوره است. به عبارت دیگر، در این تحقیق هدف اصلی تحلیل و بررسی ساخت قدرت در دوره ایران باستان است.

در خصوص پیشینه موضوع در ادبیات موجود پژوهشی به صورت جداگانه و مجزا موجود نیست، فقط در بعضی کتاب‌ها که نام تعدادی از آنها در قسمت منابع آمده است، به صورت کلی و پراکنده به موضوع اشاره شده است. روش انجام کار، از نوع کتابخانه‌ای است که ضمن جمع آوری داده‌ها و اطلاعات لازم به تجزیه و تحلیل آنها می‌پردازد. در خلال تحقیق علاوه بر اهداف یاد شده در بالا، به سوالات دیگری در خصوص موضوع مورد بحث پاسخ داده خواهد شد.

این پژوهش علاوه بر مقدمه، در قالب سه بخش ارائه می‌گردد: بخش اول مربوط به دوران پیش تاریخی است، بخش دوم در برگیرنده مباحث کلی آیین شهریاری در دوره ایران باستان است. بخش سوم مربوط به بررسی و تحلیل سلسله‌های ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی به طور جداگانه و در نهایت، نتیجه‌گیری است.

## ۲- دوران پیش تاریخی

در یک تقسیم بندی کلی از سه دوره اندیشه سیاسی در ایران پیش از اسلام می‌توان نام برد که مرتبط با موضوع مورد بحث است.

۱. دوران پیش تاریخی: این دوران مهاجرت‌های پیاپی آریاییان و انشعاب‌های متعدد آنان تا استقرارشان در سرزمین‌های تازه را در بر می‌گیرد. در این دوران اندیشه سیاسی متأثر از جهان بینی خیمه‌ای<sup>(۱)</sup> این اقوام و باورهای اسطوره‌ای در مقولات عالم هستی و کیهانی از سویی و نظام معیشتی و اقتصادی - اجتماعی این اقوام از سوی دیگر است.

۲. دوران باستان: در این دوران با ساکن شدن آریاییان در سرزمین های تازه و کشف مدنیت، مفاهیم نوینی چون اسوه شهریاری، حکومت و شهر رخ می نمایند، سلسله های شهریاری ماد و هخامنشی نقش مهمی در تعالی این اندیشه داشتند.

۳. دوران میانه: با تشکیل دولت یونانی مآب سلوکی در ایران، دریچه دیگری برای اندیشه سیاسی در ایران گشوده شد (رضایی راد، ۱۳۷۸: ۹).

موضوع مورد بحث در این مقاله، دوره دوم یعنی آغاز فرمانروایی مادها به رهبری دیاکو در سال ۷۰۸ پیش از میلاد و پایان حاکمیت ساسانیان در سال ۶۵۱ میلادی می باشد.

اما از باب مقدمه و ورود به بحث به دوره اول (دوران پیش تاریخی) هم اشاره می شود. بنابراین، بحث را از هنگام ورود اقوام آریایی به داخل فلات ایران و درنوردیدن عهد کهن و سرانجام، تشکیل فرمانروایی آریایی مادها در گوشه غربی ایران شروع می کنم.

ورود آریایی ها به ایران تقریباً هزار سال به طول انجامید (بیانی، ۱۳۸۱: ۵). آنان دارای نظام قبیله ای بودند و شورا مرکز تصمیم گیریشان بود. در رأس شورا رؤسای قبایل بودند که مقام ارشد روحانی را نیز داشتند. با گذشت زمان و ورودشان به فلات ایران رؤسای قبایل علاوه بر مقامات یاد شده، عنوان فرمانروای بزرگ و شاه را نیز از آن خود کردند. بنابراین، مفاهیمی مثل شاه و فرمانروا برای آنان معنا می یابد. به طوری که تشکیل حکومت و نهاد سلطنت یکی از عوامل تجمیع (اتحاد) قبایل مختلف آریایی می گردد. شکل گیری نهاد سلطنت و حکومت خود زمینه ای داشت.

«نهاد پادشاهی در معنای تمرکز قدرت از یک سو پاسخی بود به چالش درونی وارد بر قبایل آریایی تازه کوچ کرده و از سوی دیگر، پاسخی بود به ضرورت حفاظت از وطن جدید آریایی» (رضایی راد، ۱۳۷۸: ۶۸).

از آنجا که آریایی های ایرانی را قرن ها مهاجرت و تحمل سختی ها قومی دلیر ساخته بود، وقتی به فلات ایران رسیدند، طی چند قرن توانستند دو سلسله پر قدرت ماد و هخامنشی را بنیان گذارند. آنان به صورت قبیله های مستقل بودند و زمانی که ایران به صورت واحد سیاسی مشترک و بزرگی در آمد، رؤسای هر یک از این قبایل در حوزه جغرافیایی خود از قدرت اقتصادی و سیاسی نسبی برخوردار

بودند، و نفوذ آنان بسیار گسترده بود و آن‌ها بودند که کوروش را به شاهی برگزیدند. (رجایی، ۱۳۷۲: ۹۷).

به عقیده ذبیح الله صفا سابقه ایران از جهت تمدن آفرینی و گذر از مرحله‌ی قبیله و رسیدن به مرحله دولت و حکومت و به عبارتی، آغاز تاریخ ایران، به قبل از فرمانروایی مادها بر می‌گردد. وی معتقد است که قوم بزرگ «اری» از همان ایام (قبل از شکل‌گیری دولت مادها) سرگرم کار و عمل بود و برای خود تاریخی پر از افتخارات و بزرگی‌ها و مردانگی‌ها پدید می‌آورد. از نظر وی «حوادثی را که پس از این ایام از قبیل ظهور زرتشت<sup>(۳)</sup>، تشکیل حکومت مادها<sup>(۴)</sup>، پدید آمدن شاهنشاهی هخامنشی<sup>(۵)</sup> در ایران روی داد، در حقیقت مکمل تاریخ ایران باید شمرده نه آغاز آن» (کریستن سن، ۱۳۷۶: ۸).

علاوه بر این، برخی معتقدند که در هزاره چهارم و سوم یعنی همزمان با بروز شهرهای بین‌النهرین در ایران نیز آثار زندگی مدنی وجود داشته است. (رجایی، ۱۳۷۲: ۵۳).

ایران در دوران پیش‌تاریخی یعنی از قبل فرمانروایی مادها، سابقه تشکیل حکومت‌های اساطیری و شاهان اساطیری پیشدادیان و کیانیان را توسط آریایی‌ها در خود دارد.

آریایی‌های ایرانی پس از استقرارشان در مشرق ایران، دولت‌های آریایی به نام پیشدادی و کیانی را تاسیس کردند و به تدریج، در دیگر نواحی ایران پراکنده شدند (مشکور، ۱۳۶۸: ۹۳). شاهان پیشدادی (دوران اساطیر) مشترک میان آریاییان هند و ایران و شاهان سلسله کیانی (دوره حماسه) مختص آریاهای ایرانی است (رضایی راد، ۱۳۷۸: ۳۲۳).

نخستین فرمانروای کیانی، کیقباد است که شاهان این سلسله از تبار او بودند. از دیگر شاهان این دوره کیکاووس است که پایتخت وی شهر بلخ بوده است. در دوران تشکیل حکومت ماد در غرب ایران، کیانی‌ها تابعیت حکومت مرکزی ماد را پذیرفتند و در قلمرو و جغرافیای تحت سیطره خود همچنان به زندگی ادامه دادند. مشروعیت حکومت کیانی‌ها با تایید الهی که همان «فره ایزدی»<sup>(۶)</sup> است، تثبیت می‌شد؛ به طوری که «این سنت در سراسر تاریخ ایران باستان برقرار ماند» (بیانی، ۱۳۸۱: ۳۹) و شاه ایرانی با داشتن این خصیصه، مقام روحانی و معنوی را علاوه بر مقام سیاسی و نظامی دارا بود.

زیر بنای فکری آریایی‌های ایرانی، جهان و دایره کون و مکانی بود که دارای نظم است. این نظم را اشته یا ارته می خواندند (رجایی، ۱۳۷۶: ۱۸). فتح الله مجتبیایی اشته و یا ارته را این گونه معنا می کند:

«اشته یا ارته نظام و آیینی بوده که سراسر عالم هستی را به هم پیوند داده و بر همه امور کلی و جزئی حاکم بوده است و نظام کلی جهانی در کیهان بزرگ و در جهان کوچک انسانی، نظام طبیعی، نظام اجتماعی، نظام اخلاقی و نظام آیین‌های دینی همگی جلوه‌های آن در عوالم مختلف به شمار می آمده اند» (مجتبیایی، ۱۳۵۲: ۳۰).

این برداشت از جهان در ادامه تاریخ ایران باستان نیز وجود دارد.

## ۲- مباحث کلی دوره مورد بحث

### ۲-۱- جایگاه، صفات و ویژگی‌های مقام شاهی

در تاریخ ایران باستان، شاه، محور اندیشه سیاسی است؛ به طوری که در مرکز بحث از سیاست مسأله شاه و پادشاه است، البته با عناوین مختلف. در نزد ایرانیان شاه یعنی برترین و بالاترین، یعنی کسی که از این حق برخوردار است و این شانس نصیب او شده است. ایرانیان شاه را بی رقیب می دانند و حتی کلمه خدای را برای پادشاهان به کار می برده اند. به این گزارش توجه کنید:

«در نزد ایرانیان قدیم (پیش از اسلام) و در دوره ساسانی، «کلمه خدای» را به معنای مالک و صاحب مطلقاً برای پادشاهان به کار می بردند و خداوند همان شاه بود» (مشکور، ۱۳۶۷: ۱۵).

در ایران باستان شکل هندسی جامعه هرم گونه بوده است. هر چه از قاعده به رأس هرم نزدیکتر شویم، از تعداد افراد هر طبقه کاسته می شود. همانگونه که زر در طبیعت کمیاب است، طبقه حاکمان نیز از آنجا که فلز وجودی آنان همانند زر است - چون که از نژاد ویژه و اصیل اند - در اجتماع کمیابند. در این اندیشه، شاه در نوک هرم بود و کار هر کسی نبود که بتواند به این جایگاه برسد. شاه سایه مثال اعلی تلقی می شد. از این جهت احکام او دارای مشروعیت الهی می گردید. البته اگر از حدود دینی عدول می کرد، به وسیله طبقه نجبا و روحانیون کنترل می شد، نه مردم عادی که به عنوان رعایای شاه وظیفه فرمانبری داشتند. ذکر این نکته لازم است که نظام سلسله مراتبی و وجود طبقات اجتماعی و در راس بودن شاه از

دوران هند و ایرانیان تا پایان عهد باستان و حتی بعد از آن جزء لاینفک تاریخ سیاسی ایران بوده است.

در اندیشه ایرانیان باستان هر کسی شایسته حکومت کردن نیست. آنان برای حاکم (شاه) و یژگی‌هایی از قبیل زور، آیین و فرّ قایلند (رجایی، ۱۳۷۲: ۷۸). زور همان قدرت موثر است که در ادبیات سیاسی جدید جزو خصایص حاکمان است و آیین همان است که در نزد متفکران غربی به قرارداد اجتماعی<sup>(۷)</sup> معروف است و فرّ عبارت است از شوکت و جلال و به زبان دقیق‌تر، پرستیژ شاهی. فرّ فروغی است ایزدی به دل هر که بتابد از دیگران ممتاز گردد. به عبارت دیگر، در مقایسه با دیگران جزو مختصات و ناهمگونی‌های وی بادیگران است. اگر کسی این ویژگی را دارا بود و از این فروغ الهی بهره مند بود، شانس شاهی دارد و مقام شاهی زینده‌اوست. کسی که فرّ دارد، آسایش گستر و دادگر و عادل است. بر عکس، کسی که این ویژگی را دارا نباشد، بخت شاهی وی نیز کم است. در هر صورت، از اصطلاحات رایج در ادبیات سیاسی ایران باستان، فرّ ایزدی و واژه‌های مترادف آن است.

ایرانیان باستان از اصلاح فرّ ایزدی یا فرّ کیانی به طور مکرر در ادبیات سیاسی مرتبط با سلطنت استفاده می‌کرده‌اند (قادر، ۱۳۷۸: ۱۲۶). در خصوص معنا و مفهوم این اصطلاح آمده است:

« فرّ و مفهوم فرّ بُعد فلسفی و متافیزیکی و مشروعیت دهنده حکومت و مقام شاهی است. وقتی گفته می‌شود کسی دارای فرّ است، صفاتی چون پادشاهی، پرهیزکاری، خردمندی، بزرگی و اشرافیت القا می‌گردد. » (صفا، ۱۳۴۶: ۱۵۳).

منظور از آیین، ارته یا اشه است، یعنی نظم خاص حاکم بر عالم وجود که سلطان و حاکم می‌بایست با این نظم آشنا باشد. (رجایی، ۱۳۷۲: ۸۵). شاه با تعهد درونی که نسبت به این نظم خاص یعنی اشه یا ارته داشت، از درون کنترل می‌شد. به عبارت دیگر، اینگونه نبود که فعال مایشاء و حاکم مطلق باشد.

## ۲-۲- حدود اختیارات شاه

در باور ایرانیان اینکه هر چه فرد دارد، مبتنی بر نظم الهی و مشیت پروردگار است، به عنوان یک اصل پذیرفته شده است، یعنی مقام شاهی به خواست خدا به افراد خاص و برگزیده اعطا می‌شود. در این باور از آنجا که جهان مقدّس، منظم و همگون است، تجاوز نمودن از این چارچوب و نظم مشخص از طرف هر کسی

باشد حتی شاه، هزینه سنگین دارد. لذا هر کس از جمله شاه برای خود نوعی احساس درونی برای حفظ این چارچوب داشتند. به عبارت دیگر، این تلقی عمومی که شاهان در تاریخ ایران باستان به تمام معنا مستبد بوده اند، با این عمومیت و کلیت پذیرفتنی نیست، چرا که قدرت شاهان مهار شده و تحت کنترل بوده است.

۱- یا از جهت تعهد درونی که نسبت به حفظ اشته یا ارته و چارچوب و نظم مشخص داشتند؛ مثل صفت عدالت و فقاہت که نوعی کنترل و تعهد درونی برای حاکم در دوران کنونی است.

۲- از سوی دیگر، نوع ساختار سیاسی هم محدود کننده بود؛ چرا که بعضی امور از حوزه دخالت شاه خارج بود، مثلاً حوزه قضاوت توسط موبدان و ریش سفیدان انجام می گرفت. محدودیت ساختار اجتماعی که مبتنی بر نوعی تقسیم کار و جامعه ای طبقاتی بود، از انباشت قدرت، سرمایه و اطلاعات و امکانات در دست یک نفر می کاست. ماجرای نیاز شاه ساسانی به سرمایه کفشگر حاکی از این وابستگی است (طالقانی، بی تا: ۲۸۸) و یا دخالتی که طبقه دین یاران در حوزه سیاست و قضاوت و امور دیگر داشتند و نقشی که به عنوان دولتی در کنار دولت ایفا می کردند، جایگاه شاه را به عنوان قدرت بلامنازع به چالش طلبیده بود.

۳- علاوه بر اینها، خانواده ها و خاندانهای ایرانی نیز خود عاملی محدود کننده برای قدرت شاه بودند. «خانواده های قدرتمند ایرانی نیز به عنوان عامل و عنصری محدود کننده و گاه تغییر دهنده شاه و منزلت او مطرح اند که در این مورد از هفت خانواده مشهور تاریخ ایران می توان یاد کرد. (رجائی، ۱۳۷۲: ۹۸).

۴- قدرت شاه از درون دستگاه و سازمان در بار نیز کنترل می شد. یکی از ساز و کارهای محدود کننده قدرت شاه دستگاه نجبا و موبدان در درون سازمان دربار بودند که در جهت تحدید قدرت شاه و اطرافیان او عمل می کردند. البته این ساز و کارها به جای آنکه مانعی در برابر خود کامگی باشند، بیشتر مخلّ تسامح دینی و آزاد اندیشی اندک مایه شاهانی چون شاپور اول، قباد و یزدگرد اول بودند. (رضائی راد، ۱۳۷۸: ۲۰).

به طور کلی، قدرت و سلطه شاه و سلطنت تحت کنترل و مهار بوده است، چه از جهت تعهد درونی، چه محدودیت ساختار و نقش طبقات و تقسیم کار و نیز از جهت محدودیتهایی که از ناحیه خانواده و خاندانها داشت. به علاوه، کنترلی

که از درون دستگاه به وسیله نجبا و موبدان در مورد شاه و اطرافیانش اعمال می شد.

بدیهی است اینکه شاه مستبد مطلق نبوده، مفهومش آرمانی بودن به تمام معنا نیست، بلکه از این دو جهت (استبداد و آرمانگرایی) نسبت به دوره های مختلف و افراد متفاوت، وضعیت یکسان نبوده است. «واقعیت این است که شاهی در تاریخ ایران باستان نه مصداق و تحقق اندیشه پادشاهی فرهی بوده است و نه به طور صد درصد ستمگر و مستبد، کسی که بیش از همه به اندیشه شاه آرمانی نزدیک شد، کوروش کبیر بود، در حالی که دیگران گاه در چارچوب بودند و گاه در خارج از آن. اما دیرندگی و دستاوردهای تاریخ باستان حکایت از آن دارد که اکثر شاهان در میانه دو قطب افراطی، ستمگری و دادگری بوده اند» (رجائی، ۱۳۷۲؛ ۹۴). در ایران باستان گرچه کسی که به مقام شاهی می رسید، محدودیت زمانی برایش نبود، ولی عملاً تا زمانی حاکم بود که شرایط شاهی را دارا و از فرقه ایزدی برخوردار بود و نسبت به حفظ اشته یا ارته و عدالت و قانونمندی متعهد، در غیر این صورت مقام شاهی از او سلب می شد.

### ۳-۲- شکل حکومت و ساختار آن

در خصوص ساختار سیاسی - اداری ایران دوره باستان در اوستا عدم تمرکز و یا پراکنده شاهی، مورد تأکید قرار گرفته است (رجائی، ۱۳۷۲؛ ۹۵). منظور از پراکنده شاهی همان ملوک الطوائفی است. این نوع ساختار به جز دوره ساسانی در تمام دوران ایران باستان حاکم بوده است. یعنی مناطق مختلف کشور قدرت محلی و منطقه ای داشته اند و شاهان محلی از خود مختاری برخوردار بوده و سیستم به صورت فدرالی اداره می شده نه متمرکز. در دوره ساسانیان هم به رغم اینکه تمرکز قدرت در دست شاه و به صورت تک خدایی مطرح بوده، ولی عملاً قدرت غیر متمرکز بوده است. چرا که غیر از شاه، به ویژه در این دوره، از نقش و جایگاه روحانیان و موبدان و به طور کلی دین نباید غافل بود. گرچه بعضی را عقیده بر این است که: "جایگاه ساسانیان از این جهت از اهمیت دیگری برخوردار است، چرا که از جنبه ساختار حکومت، ملوک الطوائفی جای خود را به تمرکز داد". (رضائی راد، ۱۳۷۸؛ ۹). بر این اساس، جایگزینی تمرکز به جای ملوک الطوائفی موجبات سقوط سلسله ساسانیان را فراهم کرده است. یعنی



تمرکز قدرت و یکی کردن پادشاهی و برچیدن سیستم ملوک الطوائفی سرانجام دامنگیر آنان شد و منجر به فروپاشی این سلسله گردید.

#### ۴-۲- نقش و جایگاه دین در ایران باستان

مطالعه تاریخ ایران، گویای این حقیقت است که دین همواره، همپای زندگی ایرانیان بوده و ایرانی ها همیشه دیندار بوده اند. "ایمان به خدا، ایمان به معاد، ایمان به لزوم عمل صالح از دوره های باستانی و خیلی کهن جزء پایه های تربیت مذهبی در ایران بوده است (بهشتی، ۱۳۷۲:۷۳). به علاوه، مدارک و شواهد علمی و تاریخی مویذ این واقعیت است که بشر موجودی مذهبی و از آن زمان که ماهیت انسانی یافته و در عرصه طبیعت به فعالیت مستمر پرداخته است، از دریچه مذهب به جهان نگریسته است". (آشتیانی، ۱۳۶۹:۱۲).

در جامعه آریایی ایران قبل از عهد باستان نیز دینداران یکی از طبقات اجتماعی بودند که مهم ترین کار ویژه و وظیفه شان نگهداری از آیین بود. ارتباط مستقیم میان دین و سیاست در نزد آریاییان خصیصه پیچیده و جالبی دارد. از یک سو اگر از زاویه غایت زندگی به بحث نظر کنیم، عرصه سیاست تابعی است از چارچوب تفکر دینی، اما از سوی دیگر، اگر از زاویه نقش و منزلت دین و ملک این سوال را بررسی نماییم، این دو جنبه حیات بشری از هم ترازوی و همسنگی برخوردار دارند (رجائی، ۱۳۷۲:۵۶). در تاریخ ایران باستان دیانت امری همتر از سیاست و شانی از شئون اجتماعی است و همین سنخیت است که مشروعیت یابی سیاست را توسط دیانت توضیح می دهد. در این اندیشه دینداری از پادشاهی جدا نیست و پادشاه خلیفه خدا یا ظل الله است. و به عبارتی، دیانت و سیاست بی آنکه عین همدیگر باشند، لازم و ملزوم یکدیگرند. (طباطبائی، ۱۳۶۸:۲۳).

بر همین اساس است که در اندیشه شاه آرمانی ایرانی، شاه را برگزیده خدا و دارنده فرّه شاهی می دانند. به نظر فتح الله مجتبایی مقام شاهی در ایران باستان دو جنبه یا خصوصیت توأمان دارد. "دینداری و شهریاری یا حکمت و حکومت که یکی فضیلت هایی چون عدالت و دینداری و دانایی را شامل می شود و دیگری کیفیاتی چون قدرت و دلیری و نیرومندی را در بر می گیرد" (مجتبایی، ۱۳۵۲:۹۵).

آنچه مشهور است که فقط در دوره ساسانی دین بوده است، مفهومش نفی دین در دوره های گذشته نیست. در دوره ساسانی امتیازش نسبت به سایر دوره ها در

این است که دین رسمی و حکومتی شد و با یک مبنا و ملاک جدید در عرصه اجتماعی ظاهر گردید. و آنگاه در تمامی ادوار تاریخی ایران، به ویژه دوره باستان، ایده قدسی نمودن سیاست و شهریاری و اینکه سیاست خصیصه‌ای آرمانی و دارای فرّ و شوکتی آسمانی است، به چشم می‌خورد. به عبارت دیگر، درک اندیشه سیاسی در ایران بدون توجه به آیین و دین امکان پذیر نیست. لذا شاهان ایرانی عموماً در صدد یافتن توجیهاتی مذهبی و دینی برای خود بوده‌اند. در دوره ساسانی هم به رغم اینکه حکومتشان استبدادی و سلطنتی بود، ولی خود را موجوداتی برتر از بشر، فرزندان خدا و دارای شخصیت ربانی تلقی می‌کردند. به این جمله خسرو پرویز که در سال ۵۹۱ م به سلطنت رسید، توجه کنید: "آدمی فنا ناپذیر از میان خدایان و خدای بسیار جلیل در میان مردمان و صاحب شهرتی بسیار و کسی که در طلوع با آفتاب قرین است. (کریستن سن، ۱۳۷۴: ۶۴۸)؛ (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۳۱۴)؛ (الطبری، ۱۴۰۹ ق: ۱۲۸)؛ (حسنی، ۱۳۷۷: ۶۰۱).

از جمله ویژگی‌های شاهان ایران باستان که بیانگر جنبه دینی و آسمانی آن‌ها بود، می‌توان از خصایصی مثل داشتن سرشت ایزدی، تقدس، فره و قرار داشتن در فوق طبقات نام برد. در همین چارچوب است که از ابتدای پیدایش مدنیت در ایران تا سده اخیر از دو الگوی فلسفه سیاست در ایران نام برده شده است. "۱- فلسفه سیاست فروغ خداوندی. ۲- فلسفه سیاست سایه خداوندی (رجائی ۱۳۷۶: ۹۷). منظور از فلسفه سیاست فروغ خداوندی آن طرز تفکری است که در سراسر ایران قبل از اسلام توجیه کننده فرمانبرداری و تبعیت از ساختار سیاسی بود. در این توجیه درونی گفته می‌شد که اطاعت از حاکم و صاحب قدرت روز (پادشاه) بدین دلیل واجب و ضروری است که او صرف نظر از ویژگی‌های گوناگون فردی و تربیتی از یک خصیصه مهم برخوردار است و آن اینکه خداوند او را لایق دانسته است و به او (فرّه ایزدی) عطا کرده است. بنا بر همین فلسفه سیاست است که در ایران باستان شهریاری تنها در نسبت خود با دینداری معنا و مفهوم می‌یافت و شاه غیر دینی از مقام شاهی عزل می‌شد و عالی‌ترین جنبه شاهی زمانی بود که شاهی و دینداری قرین هم گردند. "در مزد یسنا شاه غیر دیندار، شاهی است که از سوی اهریمن برکشیده شود و بنابراین، باید طرد و خلع شود" (رضائی راد، ۱۳۷۸: ۳۰۵) و از قول اردشیر نقل است که:

"شهریاری از دین پایه و دین از شهریاری نیرو می گیرد" (رضائی راد، ۱۳۷۸:۳۰۷). چنین تلقی‌ای از رابطه دین و سیاست در بین فقهای اسلامی نیز وجود دارد، از جمله تز معروف سید جعفر کشفی از فقهای دوره قاجاریه که دین و پادشاهی را توأمان می‌داند، به طوری که یکی بدون دیگری ناتمام است (زمزم، ۱۳۷۹:۸۵). در چارچوب همین تلقی از سیاست، در ساختار سیاسی ایران باستان همواره یکی از مناصب مهم به دینیاران اختصاص داشت. مسعودی از این منصب با عنوان «موبد» یاد می‌کند.

ایرانیان منصب‌ها داشتند، مهم‌تر از همه پنج منصب بود که صاحبانش واسطه میان شاه و رعیت بودند، اول و مهم‌تر از همه موبد بود که معنای آن حافظ دین است... موبدان موبد، رئیس موبدان و قاضی القضاة بود و اعتبار فراوان داشت و همانند پیامبران بود، هیربدان از لحاظ مقام مادون موبدان بود. (مسعودی، ۱۳۶۵: ۹۷).

شاهان ایرانی از آنجا که به اهمیت و نقش دین آگاه بودند، لذا همواره برای خود لقب دینی انتخاب می‌کردند، مثلاً این سنگ نبشته شاپور بر کرسی بنای کعبه را ببینید:

«من هستم خداوندگار مزدا پرست شاهپور شاهنشاه ایرانیان و انیران<sup>(۸)</sup>، زاده ایزدان، پسر خداوندگار مزدا پرست، اردشیر شاهنشاه ایرانیان زاده ایزدان، نوه خداوندگار بابک شاهزاده آسمان» (مشکور، ۱۳۶۷: ۱۹۶، ۱۸۶). سازگاری سیاست و دین و همترازی آن‌چنان در تاریخ ایران از استحکام برخوردار بود که حتی موقعیت دین در دوره اسکندر هم در ایران تغییر نکرد. «بلکه دین به همان صورت کهن خود به جا ماند و هیچ دین نوینی خدایان کهن را بر نینداخت» (نیبرگ، ۱۳۸۳: ۴۵۰).

دین‌یاران تاریخ ایران باستان با عناوینی از قبیل: مغان، موبدان، زوتر، آثرون، روحانیون و... عهده دار وظایف و اختیارات زیر بودند:

با دخالتی که در امور عرفی می‌کردند، آن‌امور را جنبه مقدس می‌بخشیدند و معمولاً افراد از تولد تا مرگ از تیررس نظارت آن‌ها در امان نبودند. حق قضاوت و دادگری، ثبت ولادت، عروسی، داشتن املاک و اراضی، کسب ثروت از راه جرایم دینی، عشریه و صدقات، برگزاری آیین قربانی، تعیین کفاره گناهان، اجرای مراسم ولادت و تشییع جنازه، برگزاری جشن‌هایی مثل نوروز،

مهرگان، وظیفه هدایت معنوی مردم و اختیاراتی از جمله: مشاوره به پادشاهان، اجرای مراسم دینی، سرپرستی محاکم جنایی و قضایی و ... حتی در دوره ساسانی رییس آنها (موبدان موبد) نقشی همتراز شاه داشتند. «در عمل این گروه استقلال تام داشتند و می توان گفت دولتی در دولت تشکیل می دادند و حتی در زمان شاپور دوم، کشور ماد خصوصا ایالت آتروپاتن (آذربایجان) را کشور مغان می شمردند». (قلعه خانی ۱۳۸۴: ۱۵۷).

### ۳- سلسله ها

#### ۱-۳- فرمانروایی مادها ۷۰۸ - ۵۵۰ ق - م

از منظر تمدن سازی، فرمانروایی مادها بر گوشه غربی ایران که نخستین شاهنشاهی آریایی - ایرانی را تشکیل دادند و به مرور سراسر ایران را زیر سلطه خود گرفتند، آغاز تاریخ ایران محسوب می شود. «تمدن ایران به نام تمدن آریایی شناخته می شود که حداقل یازده، بلکه دوازده قرن قبل از ظهور اسلام سابقه تمدن در ایران وجود داشته است» (بهشتی، ۱۳۷۲؛ ۶۵؛ مطهری، ۱۳۷۲؛ ۳۷۵). براساس مطالعات تطبیقی تاریخی صورت گرفته، ظرف زمانی یاد شده مربوط به دوران شکل گیری فرمانروایی مادهاست. قوم ماد در اوایل هزاره اول قبل از میلاد در فلات ایران ابراز وجود کردند. نخستین فرمانروای مادها دیاکو یکی از رؤسای قوم ماد بود. نظام حکومتی شان نوعی حکومت اداری - مذهبی بود که ریشه در نظام قبیله ای آریایی در سرزمین های اولیه داشت و به گونه موروثی نزد آنها باقی مانده بود. «انگیزه اتحاد قوم ماد که تحت اقتدار حکومت واحدی سازمان یافته بودند، بیشتر خطر دو قدرت مهاجم آشور و اورارتو بود» (عنایت، ۱۳۷۷؛ ۲۸). شاهنشاهی مادها نخستین حکومت ایرانی است که از تاریخ آن، از طریق سالنامه های بین النهرین و گزارش های هرودوت اطلاع داریم (موله، ۱۳۷۵؛ ۱۴). از نظر ساختار سیاسی، شاه انتخابی است و بیشتر نقش داور را ایفا می کند تا حاکم و حکومت هم به صورت غیر متمرکز و فدرالی اداره می شود. یکی از عناصر و طبقات تشکیل دهنده جامعه ماد، بوروکراسی (سازمان دولتی) ماد است. «در این جامعه پادشاه مملکت را خود سرانه اداره نمی کرده، بلکه شورای ریش سفیدان قوم که از بزرگان یعنی اعیان، اشراف، پیشوایان محلی و خویشاوندان شاه تشکیل می شده، قدرت او را محدود می نمود» (عنایت، ۱۳۷۷؛

۲۹). دستگاه دولتی مادها دو عنصر مهم دیگر هم داشت، یکی شهریان (ساتراپ) و دیگری ویسبدان. شهریان فرماندهان ایالات و سرزمین‌های تابع حکومت بودند و ویسبدان رؤسای خاندان‌ها و دودمان‌های محلی به حساب می‌آمدند. دو ویژگی خاص حکومت مادها نسبت به حکومت‌های دیگر آن زمان یکی اینکه به طور مطلق مبتنی بر نظام برده داری نبود و دیگر اینکه به طور مطلق مبتنی بر نظام فتودالیسم نبود، چرا که «مادها به استقرار حکومتی متمرکز نه به صورت فتودالیسم تن دادند و پایتخت خود را به همین مناسبت هگمتانه<sup>(۹)</sup> (همگتانه) یعنی جای فراهم آمدن نامیدند (عنایت، ۱۳۷۷؛ ۳۰). بدین ترتیب، آغاز فرمانروایی دیاکو، آغاز شکل‌گیری اسوه‌ای از نهاد و بعداً اندیشه سیاسی است که بر کل درازای تاریخ ایران تا سده اخیر سایه افکنده بود.

### ۲-۳- حکومت هخامنشی‌ها (۵۵۰ - ۳۳۰) ق - م

شاهنشاهی هخامنشی دنباله فرمانروایی مادهاست. «هخامنشیان که نخست جزء رعایای مادی بودند، در زمان کوروش شورش می‌کنند و فرمانروایی مادی جای خود را به فرمانروایی پارس‌ها می‌دهد» (موله، ۱۳۷۵؛ ۱۴؛ بیانی، ۱۳۸۱؛ ۹۲). این شاهنشاهی بزرگترین امپراطوری زمان خود بود. در رأس دستگاه حکومت شاه قرار داشت که مقامش موروثی بود که این مسأله از جایی دیگر ریشه می‌گرفت.

«اصل موروثی بودن مقام پادشاهی از سنت تاریخی مملکت «انشان» (سرزمین نیاکان کوروش)، ریشه می‌گرفت که در آن قرن‌ها به صورت منظم پادشاهی از پدر به پسر رسیده بود. این اصل بعدها ضمانت دینی و تقدس‌آهورایی نیز یافت» (عنایت، ۱۳۷۷؛ ۳۹).

از نظر ساختار سیاسی در دوره هخامنشیان نسبت به دوره قبل شاه تا حدودی قدرتمند شده است و سیستم به صورت غیر متمرکز اداره می‌گردد. به رغم ساختار نسبتاً قوی حکومت، از نظر روابط قوا رژیم از نوع اختلاط قواست نه تفکیک قوا، چرا که: «ریاست قوای سه‌گانه اداری، سپاهی و روحانی تحت فرمان شاه بود» (بیانی، ۱۳۸۱؛ ۱۷۷). از لحاظ اداره کشور روش و شیوه شاهان هخامنشی در اداره این امپراطوری گسترده در دوره کوروش با داریوش تفاوت‌هایی داشته است. در دوره کوروش به جای تمرکز اداری، آزادی ملت‌های زیر دست مدنظر بود و از همین روست که همه اقوام و ملت‌های تحت تابعیت او و حتی سایر ملل به نحوی او را ستوده‌اند و شخصیت تسامح‌گرا، نوع دوست و احترام‌او

به فرهنگ‌های دیگر را ستایش کرده اند. کوروش در دوران زمامداری خود نظام شهری یاساتراپی را بنیاد کرد که در قالب آن فرمانداری از طرف شخص شاه برای اداره امور نقاط مختلف شاهنشاهی گماشته می شد و شهریان از طرف مردم انتخاب می شدند، گرچه مخالفان وی در اداره کشور معتقدند این روش اداره باعث پراکندگی قدرت سیاسی، توزیع و تکثیر آن می شد. بر خلاف کوروش، داریوش طرفدار اقتدار دولت مرکزی و مخالف با سیستم فدرالی و تجزیه طلبانه بود. «وی نظام شهری را تحت قواعد مشخص تر در آورد» (عنایت، ۱۳۷۷؛ ۴۱).

بدیهی است آنچه داریوش را به سمت نظام متمرکز و اقتدار دولت مرکزی سوق داد، پیامدهای سیاست فدرالی و غیر متمرکز کوروش بود که زمینه را برای رشد و تکثیر نیروهای تجزیه طلب و گریز از مرکز فراهم کرده بود. در دوران زمامداری داریوش وظایف اصلی شهر ب دردو چیز خلاصه می شود، یکی دادگستری و دیگری گردآوری خراج و مالیات؛ یعنی یکی مربوط به امور قضایی و دیگری امور اجرایی. وی در کنار شهر از دو نیروی دیگر هم که مستقل از هم بودند و هم دیگر را کنترل می کردند، بهره می گرفت. این دو نیرو که در هر شهر حضور داشتند، عبارتند از دبیر و فرمانده سپاه.

در مجموع سازمان اجتماعی و سیاسی ایران دوره هخامنشی دارای بعضی ویژگی‌های نظام فئودالی است، چرا که شکل گیری نظام شهری خود از عوامل رشد فئودالیسم است؛ از این جهت که باعث توزیع، تقسیم و تکثیر قدرت سیاسی می شود. علاوه بر اینکه ویسپدان هم قدرت و توانایی مقاومت در برابر خواسته‌های حکومت مرکزی را داشتند. فقط در دوره داریوش از قدرت خانواده‌ها و قبایل تجزیه طلب کاسته و در عوض برگستره، نفوذ و سلطه حکومت مرکزی افزوده شد.

از منظر فکری و اندیشه‌ای در دوره هخامنشی‌ها به ویژه دوران زمامداری کوروش، نوعی تکثرگرایی فکری و آزادی فکر و اندیشه مطرح است. در این دوره فرهنگ ایرانی با فرهنگ‌های مختلف دیگر مواجه شد. «در این دوران طرفداران آیین‌های مختلف، گفتگو و تبادل نظر را پیشه کردند، این دوران باعث پیدایش و رشد مکاتب و آرای فلسفی جدید شد، بعضی معتقدند آیین زروانی<sup>(۱۰)</sup> در این دوره محصول این تفکر است» (جلالی مقدم، ۱۳۷۲: ۲۳).

### ۳-۳- فرمانروایی اشکانیان (۲۵۰ ق.م-۲۲۶ م)

پارت‌ها که اصلشان از شمال ایران است، به رهبری سلسله اشکانیان به مرور زمان بر تمامی فلات ایران و بین‌النهرین مسلط شدند و سرانجام، پایتخت خود تیسفون را در بین‌النهرین مستقر کردند (موله، ۱۳۷۵: ۲۱). از نظر ساختار اداری و سیاسی موقعیت شاه ضعیف است و سیستم ملوک الطوائفی مطلق حاکم است و رژیم اشکانی در سرکوب جنبش‌های تجزیه طلب ناتوان است. در این دوره اختیارات شاه اشکانی به وسیله دو مجلس محدود می‌شد.

«نخست شورای بزرگان خاندان که در آن نمایندگان خاندان اشکانی و شش خاندان بزرگ دیگر ایرانی عضویت داشتند، دوم: شورای مغان یا پیشوایان دینی که نفوذ آن از شورای بزرگان کمتر بود» (عنایت، ۱۳۷۷: ۵۷).

این دو مجلس با توجه به وصیت آخرین پادشاه یکی از افراد خاندان اشکانی را به پادشاهی بر می‌گزیدند. بزرگان و اشراف بعضی زمان‌ها با استفاده از قدرت زیادی که داشتند، توان برکناری شاه اشکانی را نیز داشتند. در بعضی موارد بزرگان از فرمان شاه سرپیچی کرده و سپاه مورد نیاز او را آماده نمی‌کردند و در پرداخت باج و خراج سالانه مسامحه می‌نمودند. در مراسم تاجگذاری، خاندان‌ها، تاج بر سر شاه می‌نهادند و کمر بند او را می‌بستند.

عبدالحسین زرین کوب به جای این دو مجلس، از یک مجلس به نام مجلس مهستان نام می‌برد که علاوه بر تعیین جانشین شاه، مسایل مربوط به جنگ و صلح و امور دیگر را نیز عهده دار بود. این مجلس متشکل از شاهزادگان، نجبای پارتی، روحانیون و مغان و صاحب منصبان نظامی و اداری بود (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۳۵). از نظر فکری و آزادی مذهبی در دوره پارتیان «تسامح و رواداری همچون یک اصل سیاسی به کار بسته می‌شد یا صرفاً به دلیل لاقیدی دینی، این دوره برای جوامع نازرتشتی (غیرزرتشتی) به داشتن صلح و آرامش ممتاز بوده است (یار شاطر، ۱۳۸۰: ۳۷۱).

### ۳-۴- سلسله ساسانیان ۲۲۶ - ۶۵۱ م

ساسانیان سلسله‌ای بودند که از پارس برخاسته بودند، مجد و عظمت ایران دوره هخامنشی را احیاء نموده و خود را وارث پادشاهان هخامنشی تلقی می‌کردند. (بهشتی، ۱۳۷۲: ۸).

آنان به ارزش و اهمیت دین و نقش اجتماعی آن پی برده بودند و حکومتشان را بر دو پایه دین و مرکزیت استوار کردند. «شاپور دوم نخستین پادشاه ساسانی

است که آیین زرتشت را دیانت رسمی اعلام کرد (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۸۳). از نظر رژیم سیاسی حکومت ساسانیان استبدادی محض بود و خود را آسمانی نژاد و مظهر خدا می دانستند و از مردم به کمتر از سجده راضی نمی شدند (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۸۷). زمانی که اردشیر بابکان علیه آخرین پادشاه اشکانی به میدان آمد، «هدفش برقراری حکومت یک خدایی» در ایران بود، یعنی برپایی حکومتی واحد و متمرکز. از این جهت ساختار سیاسی فرمانروایی ساسانیان برخلاف دوره های گذشته متمرکز بود، یعنی گذر از سیستم ملوک الطوایفی و ایجاد دولتی متمرکز به طوری که توان تسلط بر تمامی ایالات کشور را داشته باشد. در این «دوره عمدتاً شاه قدرت بزرگ است و تک خدایی به معنای یک شاهی است» (عنایت، ۱۳۷۷؛ ۶۳). از نظر سازمان اداری ساسانیان، در صدر دستگاه اداری کشور گروه پنج نفره مشاوران شاه قرار داشتند که عبارت بودند از: بزرگ فرماندار یا وزیر اعظم، موبدان موبد که نماینده دین رسمی و حکومتی بود، ایران سپاهبد که بیانگر حضور نظامیان در قدرت بود، دبیران مهست یا رییس تشکیلات اداری ساسانیان و واستر پوستان سالار یا رییس سازمان های خاص گردآوری مالیات.

علاوه بر این هیات پنج نفره، صاحب منصبان دیگری هم مسئولیت ایالات مختلف امپراطوری ساسانی را عهده دار بودند، از قبیل: «داد دبیر (دبیر دادگستری)، شهر آمار دبیر (دبیر عواید دولت شاهنشاهی)، کدک آمار دبیر (دبیر عایدات در بارشاهی)، گنج آمار دبیر (دبیر خزانه)، آخور آمار دبیر (دبیر اصطبل شاهی)، آتش آمار دبیر (دبیر عایدات آتشکده ها) و روانگان دبیر (دبیر امور خیریه)» (عنایت، ۱۳۷۷؛ ۶۷). ساسانیان در دوره صدارت خود با یک سری چالش های درونی و بیرونی دست و پنجه نرم می کردند. مهم ترین چالش های درونی ظهور مزدک<sup>(۱۱)</sup> و مانی<sup>(۱۲)</sup> و طرفداران سیستم ملوک الطوایفی و در خارج هم با سه گروه در حال نبرد بودند، بارومیان در مغرب با کوشانیان و هیاطله در مشرق و مشکلاتی که در مورد مسئله ارمنستان دامنگیر آنها شده بود. همین مشکلات به علاوه استبداد داخلی و دین دولتی، زمینه فروپاشی آنان را فراهم کرد. ساسانیان با ایجاد تشکیلات نوین اداری و حکومتی یعنی تمرکز قدرت، هدفشان تحلیل ساخت های دودمانی و ملوک الطوایفی سلسله های گذشته بود، غافل از اینکه گذار از مرحله ملوک الطوایفی منجر به فروپاشی آنان گردید. مهرداد بهار ویژگی های سلطنت ساسانی را به گونه زیر خلاصه کرده است:



« ۱- شاه از آنجا که فرّه سلطنت با اوست ، سرشتی ایزدی دارد . ۲- شاه مقدس و فوق مردمان است . ۳- فرمان او مطاع است . ۴- افروختن و نگهداری آتش‌های مقدس وظیفه اوست . ۵- فرّه شاهی موجب امنیت و فراخی نعمت است . ۶- شاه ملزم به رعایت همه سنت‌های دینی بود ، التزام او به نهاد دینی گاه سبب می شد که موبدان بلند پایه اختیارات او را محدود کنند . ۷- شاه در فوق طبقات قرار داشت و جان و مال مردم در ید قدرت او بود . ۸- شاه وظیفه داشت صلح و عدالت را در میان مردم برقرار کند . ۹- مالکیت اغلب اراضی و همه معادن در دست او بود » ( بهار ، ۱۳۷۵ ؛ ۵۰۳ ) .

تساهل و تسامحی که در تاریخ شاهنشاهی ایران عمومیت داشته ، به طوری که «حتی مناسبات میان یهودیان و دولت‌های شاهنشاهی پی در پی نیکو و دوستانه بوده است» ( یار شاطر ، ۱۳۸۰ ؛ ۳۴۷ ) . این وضعیت در بعضی دوره‌های ساسانی صدق نمی کند ، چرا که برای اقلیت‌های غیر زرتشی مثل مانی ، مزدک و ... از این جهت مشکلاتی وجود داشته است .

#### ۴- نتیجه

گرچه در محور و مرکز بحث اندیشه سیاسی در ایران باستان ، شاه است . ولی شاه همه کاره نیست ، به عبارت دیگر ، استبداد به معنای مطلق در دوره ایران باستان حاکم نبوده ، چرا که شاهان خود را مقید به حفظ چارچوب ، اشته یا ارته می دانستند و از فرّه ایزدی برخوردار بوده اند . این که شاه خود را متصف به این ویژگی می دانست ، دادگری و عدل و قانونمندی را پیشه می کرد ، حاکی از این مسأله است . علاوه بر این ، در دوره‌های مختلف ایران باستان جامعه ایرانی شکل طبقاتی داشته ، یعنی عملاً نوعی تقسیم کار بین طبقات اجتماعی گوناگون بوده است . گرچه شاه در رأس طبقات بود ، ولی به این معنا نبود که او همه کاره باشد . ماجرای نیاز شاه ایرانی به سرمایه فردی از طبقات فرو دست بیانگر این مسأله است . در ایران باستان همین که برای حاکم شرایطی گذاشته بودند و شاهی کار هر کسی نبود ؛ خود بیانگر نفی استبداد مطلق است ، یعنی رژیم سیاسی در این دوران از نوع سلطنتی مشروطه بوده است نه مطلقه ، زیرا اختیارات شاه محدودیت داشته و قدرت او از طرق مختلف کنترل می شده است . از منظر ساختار و شکل حکومت هم ، در این دوران به استثنای دوره ساسانی - به فرض قبول - ساختار

ملوک الطوائفی بر ایران حاکم بوده است، یعنی شاه حاکم مطلق نبوده، در کنار او حکام محلی هم از اختیاراتی برخوردار بوده اند. نقش و جایگاه دین هم در دوره ایران باستان بر کسی پوشیده نیست. شاهان ایران به این مسأله توجه داشتند و لذا در صدد یافتن توجیهی دینی برای شاهی خود شده و مقام شاهی آراسته به دین بوده است. دین به عنوان همتراز سیاست و با سیاست از نظر رابطه لازم و ملزوم یکدیگر بوده اند. در دوره ساسانی دین ملاک و منبای جدیدی به خود گرفت و جنبه رسمی و حکومتی دریافت کرد. نقش و جایگاه طبقه معروف به دینیاران با اسامی مختلف در تاریخ ایران باستان، اگر در ردیف اول نبود، قطعاً بعد از شاه در ردیف دوم قرار می گرفت. به این ترتیب، توأمان بودن دین و دولت اختصاص به دین اسلام ندارد، بلکه در ایران باستان نیز سنخیت، همترازی، لازم و ملزوم بودن، توأم بودن، نه عین هم بودن این دو مقوله، مطرح بوده است.

### یادداشت ها

۱. جهان بینی خیمه ای یا مسقف (Cosmological)، منظور ساختاری که جهان از نظم از قبل تعیین شده ای برخوردار است و لذا آنچه مهم است این که راه و روش مناسب برای زندگی مناسب در چارچوب این نظم پیشینی مشخص باشد. (رجایی، ۱۳۷۶: ۱۶۸).
۲. گرچه در مورد محل ظهور و تاریخ ظهور زرتشت اختلاف است، محققین وی را یک شخصیت تاریخی و واقعی می دانند که حدود ششصد سال قبل از میلاد مسیح ظهور کرده است.
۳. اولین فرمانروای مادها، دیاکو بود که در سال ۷۰۸ پیش از میلاد نخستین حکومت ایرانی - آریایی را بنیان گذاشتند.
۴. سلسله هخامنشی از (۵۵۰-۳۳۰) قبل از میلاد حکومت می کردند.
۵. این اصطلاح بیانگر نوعی ویژگی خدادای است که به افراد خاص (شاه) تعلق می گرفت و بیانگر عدل و داد، راستی و درستی و بخشایش وجود حاکمان تاریخ ایران شد، به طوری که گذر از این صفات و ویژگی ها موجب سلب فره ایزدی و در نتیجه، سلب مقام شاهی می شد.
۶. قرارداد اجتماعی (Social Contract) نوعی قرارداد دو طرفه است که برای رهایی انسان از وضع طبیعی ارایه شده است. واضعان این قرارداد عبارتند از: جان لاک، توماس هابز و ژان ژاک روسو معروف به اصحاب قرارداد اجتماعی. برای اطلاع بیشتر ر-ک. کتاب های مربوط به اندیشه های سیاسی در غرب.
۷. منظور از انیران، غیر ایرانی است.
۸. هگمتانه به معنای جای اجتماع می باشد و ظاهراً اشاره بدان دارد که طوایف مادی که در گذشته پراکنده بودند، به گونه ای مترکم در آنجا گرد آمدند (رجایی، ۱۳۷۲: ۵۴).

۹. زروان یا زمان بی کرانه یکی از ایزدان اوستا است و بعدها به آفریدگار اصلی تبدیل شد (آشتیانی، ۱۳۶۹: ۱۵۰؛ مطهری، ۱۳۷۲: ۸۱؛ جلالی مقدم، ۱۳۷۲: ۲۹۲).
۱۰. وی در زمان قباد شاه ساسانی ظهور کرد و نوعی فکر انقلابی دینی عرضه کرد (بهشتی، ۱۳۷۲: ۸۲).
۱۱. وی نوعی دین التقاطی ارایه کرد مرکب از مسیح، زرتشت و بودا (مطهری الف، ۱۳۷۲: ۱۸۴).

### کتابنامه

- ۱- آشتیانی، جلال الدین، ۱۳۶۹، زرتشت، مزدیسنا و حکومت، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.
- ۲- ابن خلدون، ۱۳۶۳، العبر (تاریخ ابن خلدون)، جلد ۲، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۳- الطبری، محمدبن جریر، ۱۴۰۹ ق، تاریخ الطبری، جلد ۲، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۴- بهار، مهرداد، ۱۳۷۵، پژوهشی در اساطیر ایران، پاره‌ی نخست و دویم. تهران، انتشارات آگه.
- ۵- بهشتی، محمد حسین، ۱۳۷۲، محیط پیدایش اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- ۶- بیانی، شیرین، ۱۳۸۱، تاریخ ایران باستان (۲)، تهران، سمت.
- ۷- جلالی مقدم، مسعود، ۱۳۷۲، آیین زروانی، تهران، بی جا.
- ۸- حسنی، علی اکبر، ۱۳۷۷، تاریخی تحلیلی و سیاسی اسلام تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم.
- ۹- رجائی، فرهنگ، ۱۳۷۶، معرکه‌ی جهان بینی‌ها، تهران، انتشارات احیاء کتاب، چاپ دوم.
- ۱۰- -، -، ۱۳۷۲، تحول اندیشه در شرق باستان، تهران، قومس.
- ۱۱- رضائی راد، محمد، ۱۳۷۸، مبانی اندیشه‌ی سیاسی در خرد مزدایی، تهران، طرح نو.
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۹، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیر کبیر، چاپ هشتم.
- ۱۳- --، --، ۱۳۷۵، تاریخ مردم ایران (۱)، تهران، امیر کبیر.
- ۱۴- زمزم، علیرضا، ۱۳۷۹، مطالعه‌ی تطبیقی تئوری انقلاب تروتسکی با انقلاب اسلامی ایران (پایان نامه)، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- ۱۵- صفا، ذبیح الله، ۱۳۴۶، آیین شاهنشاهی ایران، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۶- طالقانی، سید محمود، بی تا، اسلام ومالکیت، مشهد، انتشارات طلوع، چاپ چهارم.

۱۴۸ / تحلیل آیین شهریاری در ایران باستان

- ۱۷- طباطبائی، سید جواد، ۱۳۶۸، در آمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه‌ی سیاسی در ایران، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- ۱۸- عنایت، حمید، ۱۳۷۷، نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام، با تصحیح و مقدمه‌ی صادق زیبا کلام، تهران، روزنه.
- ۱۹- قادری، حاتم، ۱۳۷۸، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران، سمت.
- ۲۰- قلعه‌خانی، گلنار و... ۱۳۸۴، نقش مذهبی و اجتماعی مغان در ایران باستان، مجله‌ی مطالعات ایرانی، سال چهارم، شماره‌ی هشتم.
- ۲۱- کریستن سن، آرتور، ۱۳۷۴، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب.
- ۲۲- \_\_ - \_\_، ۱۳۷۶، مزدا پرستی در ایران قدیم، ترجمه‌ی ذبیح‌ا... صفا، تهران، انتشارات هیرمند، چاپ چهارم.
- ۲۳- مجتبایی، فتح‌ا...، ۱۳۵۲، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، تهران، انجمن فرهنگ ایران باستان.
- ۲۴- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۶۵، التنبیه و الاشراف، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۲۵- مشکور، محمود جواد، ۱۳۶۷، تاریخ سیاسی ساسانیان، دو جلد، تهران، دنیای کتاب، چاپ دوم.
- ۲۶- \_\_، \_\_، ۱۳۶۸، خلاصه‌ی ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ، تهران، انتشارات شرق، چاپ سوم.
- ۲۷- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲ الف، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، صدرا، چاپ نوزدهم.
- ۲۸- \_\_، \_\_، ۱۳۷۲، عدال الهی، تهران، صدرا، چاپ هفتم.
- ۲۹- موله، ماژیران، ۱۳۷۵، ایران باستان، ترجمه‌ی دکتر ژاله آموزگار، تهران، انتشارات توس، چاپ پنجم.
- ۳۰- نیبرگ، هنریک ساموئل، ۱۳۸۳، دین‌های ایران باستان، ترجمه‌ی سیف‌الدین نجم آبادی، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.
- ۳۱- یارشاطر، احسان، ۱۳۸۰، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، جلد دوم، قسمت سوم، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.